

و اما دوباره برجام

فیاض زاهد

بر اساس اعلام طرفین ایرانی و غربی 8 آذرماه مذاکرات معلق شده ایران با کشورهای بزرگ درباره پرونده هسته‌ای ایران آغاز خواهد شد. این مذاکرات در دوران حسن روحانی به مراحل تعیین‌کننده‌ای رسیده بود. هرچند تغییر دولت در ایران امکان به فرجام رسیدن آن را نداد. نه در ایران دولت اختیار تداوم آن را داشت و نه طرف‌های غربی دیگر ادامه مذاکرات با دولت مستعجل را به نفع خویش می‌دیدند. در این میان خللی ایجاد شده بود که از ماهیت و روح برجامی که در دوره اوباما به نتیجه رسیده بود چیزی باقی نگذاشته بود. ایران مدعی بود که مسوول این ناکارآمدی دولت آمریکا و ترامپ است و باید هزینه‌های مترتب بر این سیاست را بپردازد. با این سخن ایران افکار عمومی جهانیان و دولت‌های اروپایی همراه بودند؛ چرا که دولت‌های فوق با استراتژی آمریکا ناسازگار بودند. در مقابل نه امکان و نه اراده جدی برای حمایت از ایران را داشتند. ایران هم به‌رغم مانورهای مختلف، به دلایلی که از بیان آن سودی حاصل نیست، هیچگاه از برجام خارج نشد. درست است که محافظه‌کاران تندرو از تخریب و تحقیر برجام هیچگاه دست نکشیدند، اما هرگز در توان خود ندیدند تا از آن خارج شوند. برجام معشوقه زیبایی نبود، اما جایگزینی هم نداشت. تندروهای ایرانی این سیاست ریاکارانه را آنگونه پیش بردند که محاسن برجام را انکار و معایب آن را بر سر روحانی و ظریف بکوبیدند. اما آن دوران سپری شد و معشوق بدفرجام در دستان متولیانی است که نه توان طلاقش را دارند و نه طرحی برای احیا. اما این میراث نامبارک! وضعیت بغرنجی را سبب شده و افکار عمومی و توان اقتصادی ایران واقعیت‌های محتومی هستند که اپوزیسیون دیروز دولت را در وضعیت پوزیسیون و خود دولت مستقر قرار داده است. دوران شعارهای دهان پرکن تمام شده و دولت جدید باید طرحی روشن برای ختم ماجرای هسته‌ای ایران تدارک ببیند. دولت روحانی بد یا خوب برجام را به بار نشانند، حال این دولت انقلابی است که باید طرح جایگزین مناسب خود را به مردم نشان دهد.

ایران و غرب اما با چند مشکل اساسی روبرو هستند. ایران خود را مغموم می‌داند. نه از مزایای اقتصادی برجام بهره برده و نه توانسته بابت بی‌مسئولیتی آمریکا، آن کشور را محکوم به

پرداخت غرامت کند. متأسفانه سیاست‌های نامناسب رسانه‌ای و کنش‌های بین‌المللی در داستان تغییر دولت آمریکا و روند نامطلوب بر مناسبات بین‌المللی کار را به جایی رسانده که اینک صحنه بین‌المللی مشحون از تکرار تخلفات ایران شده است! این همان فرآیند نامطلوبی است که صحنه مناسبات بین‌المللی را شکل داده و بر منهج حق و عدالت تبیین نشده است. در این میانه تنها کشورهای برنده هستند که بتوانند تناسبی میان حقیقت و واقعیت‌های موجود و توان بازی‌گردانی خود فراهم آورند.

از سوی دیگر ایران می‌تواند به خواسته‌های مطلوب خود دست یابد. ترکیبی از فشارهای اسراییل و کشورهای عربی مخالف برنامه هسته‌ای ایران و فقدان متحدینی قابل اتکا برای ایران، حوزه بازیگری ایران را محدود کرده است. در این میانه، ایران اما به سوی یک اقدام راهبردی و امنیتی روی آورده. گسترش فعالیت هسته‌ای و غنی‌سازی با سرعت اغنای بیشتر. این موضوعی است که می‌تواند به اهرم فشار علیه کشورهای غربی بدل شود. در این میانه امید ایران آن است که بتواند از نگرانی و احساس خطر از سوی اروپا، اسراییل و برخی دولت‌های مرتجع عربی برای خود فرصت بسازد. اما این بازی خطرناکی است. کارایی این سیاست به قدرت انعطاف و تاب‌آوری چنین راهبردی بستگی دارد. اما اشکال بزرگ ایران در آن است که نمی‌داند از برجام و مذاکرات چه می‌خواهد. ترکیبی از مشکلات و ناهمگونی تهدیدکننده فرصت‌های ایران است. به عنوان مثال به تیم وزارت خارجه بنگرید. امیرعبداللهیان دیپلماتی است که هرچند مورد تایید میدان بوده، اما با قواعد بازی دیپلماتیک آشنایی دارد. هرچه باشد زبان او، زبان دیپلماتیک است. در مقابل معاون سیاسی او از اردوگاهی می‌آید که اساساً هیچ اعتقادی به مذاکرات مطلوب با غرب نداشته و از مخالفین که نه از دشمنان برجام بوده است. باقری از سنت سیاسی و نافرجام سعید جلیلی درباره برجام آمده است. او تفاوت عمده‌ای با عبداللهیان دارد. وزیر خارجه کارنامه مطلوب خود را در موفقیت در این پرونده می‌بیند. این درحالی است که توفیق وی با آرمان‌های معاونش در تعارض است. موضوع کلیدی‌تر در آن است که چگونه می‌توان به مذاکراتی تن داد و آن را به ثمر رساند که از اساس آن را قبول نداشت! شاید در این میانه نقش ابراهیم ریسی بتواند رهگشا باشد. این نکته که رییس‌جمهور که بیش از همه در جریان مشکلات کشور است، حل برجام را گریزگاه معتبری برای گذر از بحران‌های موجود و پیش رو بداند. این، یعنی ریسی باید در کنار وزیرخارجه‌اش اصل را بر حل مساله بگذارد.

نکته دوم و اساسی‌تر برای ایران، راهبرد نگاه به روابط خارجی با

دنيای غرب است. صريح مي‌گويم؛ تا زماني که مقامات ايران فکر مي‌کنند با زمان خريدن و بازي براي انتخاب محل مذاکره يا زمان آن مي‌توانند در پشت صحنه به هدفی راهبردي در نتیجه اين دفع‌الوقت کردن‌ها برسند، به نظر نمي‌رسد به نتیجه دلخواهي برسند. فارغ از موضوع برجام، آنچه که در آینده وضعيت سياسي و اقتصادي دولت رييسي اهميت دارد، تعيين تکليف رابطه با جهان است. شواهد گذشته و دست‌آوردهاي سياسي که از آن به «نگاهي به شرق» يادشده، ناکارآمدی خود را نشان داده است.

ضمن آنکه به نظرمن ديگر چيزي به نام شرق معنا ندارد. شرق و غرب جاي خود را به عرصه مناسبات بين‌المللي داده است. جهان چندقطبي محور کنش سياست‌هاي اقتصادي شرکت‌هاي بزرگ و دولت‌هاي حامي آنهاست. بر اساس همين قاعده است که نه چين و نه روسيه، خارج از قاعده حاکم بر مناسبات اقتصادي بين‌المللي هيچگونه کنش اقتصادي و بين‌المللي نداشته و ندارند.

ايران نیازمند بازبيني است. شايد اگر به دولت روحاني نمي‌توانستند اعتماد کنند! اين دولت انقلابي مي‌تواند محل وثوق و پيشبرد تغيير راهبردي باشد. اگر در اين باره به سرعت تغييری صورت نگیرد، حتي نهادهاي سنتي و کلاسيک مذهبي از خود واکنش‌هاي بيشتري شبیه آنچه در داستان آيت‌الله العظمي صافي شاهد بوديم، نشان خواهند داد.

اما مشکل برجام از منظر غربی‌ها نیز دچار اختلال است. فاصله چندساله و تعليق تعهدات طرفيني، ابهاماتي را درباره تعهدات ايران و پايان محدوديت‌هاي تسليحاتي، تحقيقاتي، تحريم‌هاي هدفمند و بين‌المللي به وجود آورده است. امريکا نمي‌تواند تضمين عدم خروج از برجام در دولت‌هاي آینده و حتي دولت بايدن را بدهد. اتحاديه اروپا نیز نمي‌تواند تعهد دهد که ايران از مزايای اقتصادي برجام به حد کمال بهره ببرد. نوعي رندي امپرياليستي هم در ذات نگاه اين دولت‌ها به کشورهای جهان سومي چون ايران وجود دارد. منافع اسراييل و پافشاري عربستان سعودي هم نمي‌تواند در حل منازعه لحاظ نشود. لذا تلاش براي ايجاد فاصله ميان منافع اسراييل و عربستان حياتي است. توصيه مي‌شود مذاکرات با عربستان با سرعت بيشتري به پيش رود. اين امر مي‌تواند بخشي از حل منازعه‌اي منطقه‌اي با محوريت ايران و بدون مداخله ديگران باشد. به‌رغم تمايل تندروهاي دو طرف در تهران و رياض، ما نمي‌توانيم يکديگر را انکار کنيم. تاريخ و جغرافيا ما را در کنار يکديگر نشانده است.

در پايان بايد به اين نکته نیز توجه کرد که عزت همه ملت‌ها در اقتدار اقتصادي و حفظ ارزش‌هاي انساني آنها معنا مي‌شود. براي تحقق اين امر، هر هزينه‌اي توجيه مي‌شود. با چنين نگاهي شايد واقعيت‌هاي

موجود و محتوم حکمراني، دولتي را که با شعار بهبود حکمراني و یکدست شدن حاکمیت کار خویش را آغاز کرده، وادارد کار ناتمام رقیبش را به شکل بهتری به انجام رساند. در غیر این صورت، ماه عسل دولت ریسی بیش و پیش از نروز به پایان خواهد رسید و زمستانی سرد بر شرایط کشور سایه خواهد افکند. امید که چنین مباد.

□□□□□□ □□□□ 15 □□□□□□ □□□□□□ :□□□□